

ستون اول

یک خبر!

دیروز جمعه خبر رسید که مسعود، برادر بهروز کریمی زاده با خوردن قرص خودکشی کرده است. خودکشی انسانها در نظام کثیف اسلامی ظاهرا خبر مهمی به حساب نمی آید. در مملکتی که دست و پای انسان را قطع میکنند، جوانان را از بلندی به پایین پرتاب میکنند، زن سنگسار میشود، اعدام کودک امری عادی است، شکنجه روال عادی زندانهایش است، مرگ و میر از فقر و گرسنگی و سرما و خودکشی تحت فشار اخلاقی و فرهنگی مذهب و ... امری روزمره است، خبر روز جمعه هم یکی از این خبرها محسوب و در آن میتواند گم شود. اما این فاجعه، خبری به روال همیشگی نیست. رویدادی در متن يك تحول اجتماعی است.

این روزها غمی عمیق و سنگین و دلهره نفس گیری جامعه ما و بخصوص خانواده های دانشجویان در بند را در بر گرفته است.

این شرایط دشوار را نمیتوان با دلداري دادن پاسخ داد. اما خود تلاش همین خانواده ها در این شرایط کمر شکن شاهد این واقعیت است که نه تنها این موقعیت دشوار اقدام مسعود عزیز را به خودکشی توجیه نمیکند، بلکه جاي او را در این صف میطلبند.

میتوان و باید مکررا به این خانواده ها گفت که فرزندان و عزیزان شما دوستان و رهبران و الگوهای امید به زندگی و آزادی و برابری میلیونها قلب امیدوارند. چه افتخاری بالاتر از این.

فرزندان شما در جنگی نابرابر با دشمنانی تا دندان مسلح اما مستاصل در مقابل خواست و ندای آزادیخواهی و برابری طلبی، قرار گرفته اند. شکنجه کردن دانشجویان و پرونده سازی و پاپوش دوزی برای این جوانان اگر از سر ترس و استیصال نیست، برای چیست؟ آنها که لشکر و سپاه و تانک و بمب ندارند. دستشان کاملا خالی است. اینهمه وحشت از چیست؟

برای جمهوری اسلامی، هر صدای آزادیخواهی و برابری طلبی، هر ندای حق طلبانه و انساندوستانه، حکم مرگ او است. این وحشت از نفرت عمومی و این ترس از آزادیخواهی و رهایی طلبی، زندانهای مخوف، زندان بان ها و شکنجه گاهها طلبیده است.

مصاحبه پرتو با فاتح شیخ

هدف سفر خاورمیانه ای بوش: مساله فلسطین یا ایجاد جبهه در برابر جمهوری اسلامی؟



پرتو: بوش به خاورمیانه سفر کرده است. گفته میشود دو هدف دارد. یکی مساله فلسطین و اسرائیل و دیگری ایجاد جبهه ای در برابر جمهوری اسلامی ایران از دولتهای دوست آمریکا در منطقه. به نظر شما کدامیک از این دو در اولویت بوش است. کدامیک از اهمیت بیشتری برایش برخوردار است؟ **ص ۳**

کارگران در چنبره قراردادهای موقت

مصطفی اسدپور



در نیمه دیماه طرح دوفوریتی لایحه ای مربوط به کارگران قراردادی با رای منفی نمایندگان مجلس شورای اسلامی به بایگانی سپرده شد. مطابق این لایحه و در صورت تصویب، کارفرمایان موظف میشوند کارگرانی که ده سال از سابقه قرارداد موقت آنها میگذشت را به استخدام رسمی درآورند. **ص ۴**

روز "ملی" کلاهی که سر مردم گذاشته می شود

رحمان حسین زاده



مناسبت دوم بهمن (2 ی ربه ندان) روز تاسیس جمهوری مهاباد به ریاست قاضی محمد نزدیک است. هر دو حزب دمکرات کردستان و دیگر جریانات ناسیونالیست و ملی گرای کردستان بار دیگر تبلیغات فشرده و کمپین متنوعی را برای تبدیل این واقعه به "روز ملی" در کردستان شروع کرده اند. **ص ۵**

به فعالین اجتماعی و مدافعین حقوق زن

دانشجویان زندانی را تنها نگذاریم!

سکوت کردن درشرایطی که فعالین و رهبران دانشجویی درزندان اسپر شده اند، تحت بازپرسی هستند، دراعتصاب غذا بسر می برند شکنجه روانی وجسمانی می شوند، جایز نیست. **ص ۶**



دیبا علیخانی

در باره عملیات انتحاری سازمان پژاک

ص ۶

فاجعه ای دیگر!

تلفات جانی بر اثر کمبود سوخت احمدی نژاد: در منازل خود لباس گرم بپوشید **ص ۲**



ساعات پخش: ۸:۳۰ تا ۹:۳۰ هر شب به وقت تهران. تکرار: روز بعد ۲:۳۰ تا ۳:۳۰ بعد از ظهر، هات برد، کانال ۶

نشریه مزب کمونیست کارگری - حکمتیست، هر هفته دو شنبه ها منتشر می شود! پرتو را بفوانید و به دوستان فود معرفی کنید!

فاجعه ای دیگر! تلفات جانی بر اثر کمبود سوخت

تا کنون دهها نفر بر اثر سرما و کمبود سوخت و گاز ذغال جان خود را از دست داده و توده وسیعی از خانواده های کارگری و مردم زحمتکش درسراسر ایران در محاصره و معرض سرما و ناخوشی و خطر مرگ و میر بر اثر قطع گاز و نبود سوخت قرار گرفته اند. همچنین مدارس و کارخانه های زیادی به همین دلیل تعطیل گشته اند.

مسئولان دولتی این فاجعه را که موجب مختل شدن زندگی مردم و خطر مرگ و میر از سرما شده است را مشکلات فنی در گازرسانی نامیده اند. احمدی نژاد به مردم توصیه کرده است که به جای استفاده از گاز و سوخت برای گرم شدن، در منازل خود لباس گرم بپوشند!

در مملکتی که یک مشت جنایتکار نان و آزادی و حرمت انسانها را گرو گرفته اند، مرگ و میر مردم بر اثر سرما و سیل و زلزله و یا فقر و فلاکت و گرسنگی و شکنجه و اعدام، روال عادی زندگی مردم قلمداد میشود. و همه این بلایا برای اسلامیهستهای فاشیست حاکم بر ایران موهبات الهی نامیده میشود.

این عرف و نظام اداره جامعه از طرف رژیم است که تا خرخره غرق در بحران و فساد و اضمحلال است. رژیم که دست و پای انسان را قطع میکنند. کارگران و جوانان و زنان و روشنفکران آزادیخواه را در سلولهای انفرادی

تحت شکنجه قرار میدهد. سرمایه داران و دزدانی که داراییهای مملکت را بین خود و خانواده هایشان، اسلامی و تقسیم کرده اند، جلدانی که کرور کرور صرف هزینه نظامی و ایجاد دسته های فاشیست و آدمکش در داخل و خارج کشور میکنند... در چنین نظام گندیده ای، فقر و فلاکت و تلف شدن دسته دسته مردم و خانواده های کارگران و مردم زحمتکش از سرما و گرسنگی امری طبیعی و خواستی الهی و مقدر است. و این خواست الهی تنها شامل طبقه کارگر و توده میلیونی مردم زحمتکش میشود. طبقه سرمایه دار و پاسداران دین و دولت از این موهبت الهی مستثنی هستند.

کاخهای سرمایه داران و مفتخوران دولتی و نظامی و جلدان و زندانبانان همیشه گرم و سفره هایشان همیشه رنگین است. این هم خواست خداوند است!

اینها به نام خدا و به نام سرمایه، هر گونه صدای آزادیخواهی و رفاه طلبی و هر گونه ظواهرشادی و خوشبختی مردم را با تیر میزنند.

این عرف و نظام اداره جامعه از طرف رژیم است که تا خرخره غرق در بحران و فساد و اضمحلال است. رژیم که دست و پای انسان را قطع میکنند. کارگران و جوانان و زنان و روشنفکران آزادیخواه را در سلولهای انفرادی

کمیته رهبری حزب حکمتیست

۱۸ دیماه ۸۶ (۸ ژانویه ۲۰۰۸)

و آرزوی هیچ انسان سالمی. سه دهه تلاش خستگی ناپذیر کارگر، زن، جوان، فرهنگی و زحمتکش جامعه ایران، این را شهادت میدهد. مسعودها و دیگر خانواده های عزیزان دربند بهمراه فرزندانشان بخشی از این کارزار و در آن شریک اند. کسی که خود را در این تلاشهای انسانی شریک نداند حق دارد نا امید و مستاصل شود.

این تلاشها ستودنی اند. باید دست تک تک اعضای خانواده های دانشجویان در بند را فشرد و به احترامشان کلاه از سر برداشت.

جای مسعود امروز در کنار برادران و مادر شجاعش و در میان خانواده های دانشجویان دربند است نه در بیمارستان. جای او در میان هزاران هزار جوان و دوستان بهروز حتی اگر او را از نزدیک ندیده باشند، قرار دارد. جوانانی که الگوها و سمبلیهای

اعتراض و مبارزه شان را یافته اند، دوستشان دارند، پرچم آزادیخواهی و برابری طلبیشان را بلند میکنند. چه سعادت و افتخاری بالاتر از این. باید به مسعودها گفت که حتی خویشاوندی صرف با این پیشروان آزادیخواهی و برابری طلبی بسیار با شکوه است *

حتی خیر خودکشی خویشاندی از دانشجویان زندانی برای این جانان یک موفقیت بحساب می آید. فکر می کنند کارشان کارساز است. فکر می کنند می توانند همه را به استیصال بکشانند. فکر میکنند مردم یقه شان را ول میکنند. فکر میکنند مردم تسلیم وساکت و پشیمان میشوند.

اما حافظان سرمایه و دشمنان آزادی و شادی و سلامت مردم میدانند این جوانان دربند تنها نیستند. اینها تنها جلوه هایی از فریادهای در گلو خفته میلیونها انسان اند که با آرزوی آزادی و برابری شب ها سر بر بالین میگذارند. این مشکل جمهوری اسلامی است. دشمن زخم خورده از مردمی که تسلیم اش نشده و نمیشوند، انتقام میگیرد. درنده خوبی میکند، دست و پا میبرد و شکنجه میکند. این درد همه مستبدانی است که نسیم آزادیخواهی و برابری طلبی مشامشان را می آزارد.

این رژیم جامعه ما را مریض و خسته و ناامید و دست از زندگی شسته میخواهد. این رژیم عزا و ریاضت و شهادت و خودزنی و خودکشی و انسان کشی است. اما این نه سنت زندگی جامعه بشری است، نه خواست

به حزب حکمتیست به پیوندید!

هر جا که هستید با هم متحد شوید، جمهوری اسلامی و مرتجعین را عقب برانید!

واحد های گارد آزادی را تشکیل دهید!

ادامه از ص ۱

مصاحبه پرتو با فاتح شیخ

فاتح شیخ: قطعاً دومی. مساله فلسطین همیشه در سایه مهمترین مسائل جاری منطقه بوده و امروز هم مشخصاً در سایه کشمکش آمریکا و رژیم ایران بر سر آینده عراق و منطقه قرار گرفته است. این از سر ضعف جنبش فلسطین در قیاس با قدرت اسرائیل نیست، آنقدر که از سر موقعیت هر دو در منطقه است. کمی توضیح شاید به درک پیچیدگی امروز مساله کمک کند: نه اسرائیل و نه فلسطین هرگز روی پای خود موجودیت مستقل نداشته اند. موجودیت اسرائیل و توسعه طلبی و فلدوری نظامی تا به امروزش، امتداد سیاستهای امپریالیستی ای است که حدود یک قرن است انگلیس و فرانسه و بعداً آمریکا در مقابل مدعیان جهانی و منطقه ای خود در خاورمیانه اعمال میکنند. آن طرف هم جنبش فلسطین بخشی از ناسیونالیسم عرب منطقه بوده، با فراز و فرودش بالا و پائین رفته، با چپ و راست شدنش به چپ و راست چرخیده و با تقسیمش به رگه های مختلف، تکه پاره شده است. ناسیونالیسم احص فلسطینی در این ۱۵ سال حکومت خودگردان ساحل غربی و غزه پا گرفته، و به تاثیر از تحولات منطقه به دو جناح ملی پرو-عرب فتح و "ساف"، و اسلامی پرو-ایران حماس و جهاد، تجزیه شده است. حرکتی که آمریکا با کنفرانس آنابولیس شروع کرده و دارد تعقیب میکند، دادن چشم اندازی به حل مساله فلسطین در مقابل گرفتن حمایت دولتهای عرب متحد خود در مقابله جاریش با ایران و ایجاد محور اتحادی در برابر آن است. روز قبل از این سفر، بوش در واشنگتن با رئیس جمهور ترکیه دیدار کرد. دو طرف مهر تایید مجدد بر همپیمانی استراتژیک خود در ارتباط با مسائل منطقه بخصوص عراق زدند. در مورد کشمکش هسته ای هم بوش تایید میانه روانه ای از رئیس جمهور ترکیه گرفت. در عوض پای قراردادی برای کشیدن لوله نفت و گاز از عراق به ترکیه امضاء گذاشت که بر اساس آن ترکیه علاوه بر سهیم شدن در آینده سیاسی و منافع اقتصادی عراق، با رهائی از وابستگی به گاز ایران،

برای شرکت در محور مورد نظر آمریکا در منطقه در برابر رژیم ایران آماده تر میشود. هدف این بده بستان بوش با بزرگترین همپیمان خود ترکیه، در کنار دیدار از سران دولتهای عرب متحدش، ایجاد آرایش جدیدی در منطقه حول سیاستهای آمریکا و مقابله اش با رژیم ایران در عراق و جاهای دیگر است. تحرک بخشیدن به مساله فلسطین هم برای بوش از این منظر ارزش مصرف دارد، گرچه خود حل مساله فلسطین و تقویت موقعیت محمود عباس هم در این شرایط به نفع آمریکاست.

پرتو: بوش در این دیدار از اشغال فلسطین توسط اسرائیل حرف زده و خواهان متوقف کردن شهرک سازیهای جدید و برگرداندن سرزمینهای اشغالی به فلسطینی ها شد. حتی میگوید باید به آوارگان فلسطینی غرامت پرداخت شود. چقدر این اظهارات بوش برای خوشایند دولتهای عرب دوست آمریکاست؟ و با توجه به سابقه مساله و در مدت کوتاهی که برای بوش باقیمانده آیا چشم انداز صلح در چارچوب آنچه که او میگوید وجود دارد؟

فاتح شیخ: بی شک پشت این "کلمات" بوش چرخشی هست. راهی جز این نداشت. با حمایت نامشروط از اسرائیل تشکیل دولت فلسطین را هشت سال طبق تقویم قرارداد اسلو و سه سال طبق تقویم "نقشه راه" خودش عقب انداخته است. به زبان آوردن چهار کلمه نامطبوع برای اسرائیل، بخاطر جلب نظر محمود عباس و دولتهای عرب با خدمات استراتژیکش به اسرائیل قابل مقایسه نیست. جایگاه اسرائیل برای پیشبرد استراتژی میلیتاریستی آمریکا و امپریالیسم غرب خیلی بالاتر از جایگاه عربستان و مصر و اردن و شیخ نشینهای خلیج است. اما امروز توازن قوا هم به نفع جمهوری اسلامی و هم به نفع درجه ای استقلال عمل دولتهای عرب بهم خورده است. بوش ناچار از قدری کوتاه آمدن در برابر آنهاست. ناچار از کمی خم شدن به طرف حل دیرشده مساله فلسطین است. و الا آنها به طرف رژیم ایران خم میشوند و کار آمریکا در خاورمیانه زارتر خواهد شد. بوش مایل است قدری به اسرائیل فشار

بیاورد. اختلاف معینی دارند. بوش که با انتشار گزارش سرویسهای اطلاعاتی آمریکا و نیز به دلایل دیگر، به این زودی قادر به زدن ضربه نظامی به ایران نیست، با استفاده مقطعی از مساله فلسطین به حساب اسرائیل، قصد دارد رژیم ایران را منزوی کند. اسرائیل اما همچنان بر حمله نظامی به ایران تاکید میکند. برجسته ترین نقطه دیدار اخیر بوش از اسرائیل، تلاش اهود باراک در ارائه "اسناد و مدارک!" برای قانع کردن بوش به این مساله بود که گزارش سرویسهای اطلاعاتی آمریکا در ماجرای هسته ای ایران واقعی نبوده و رژیم ایران مشغول ساختن بمب اتم است. اظهارات بوش چه در مورد اشغال و چه در مورد شهرک سازی حداقلی است که میبایست قبل از دیدار با روساء و شیوخ عرب بر زبان بیاورد. راجع به "چشم انداز صلح" در فلسطین در مدت باقی مانده برای بوش، همه شک دارند. اما اجبار به تن دادن به حل مساله فلسطین و فشار آوردن به اسرائیل برای آمریکا یک اجبار واقعی است. دور نیست کلید حل این مساله باز در دست یک رئیس جمهور دمکرات قرار گیرد. قطعاً تا انتخابات رئیس جمهور جدید آمریکا در نوامبر امسال، مچ فشار دادنها مقابل آمریکا و اسرائیل ادامه خواهد داشت. اگر دمکراتها برنده شوند، احتمال تشکیل دولت فلسطین بالا خواهد رفت. اگر هم در این فاصله حمله نظامی آمریکا یا اسرائیل به ایران صورت گیرد، پیامدهای آن، از جمله در مورد مساله فلسطین، قابل پیش بینی نیست.

پرتو: بوش در این سفر به کشورهای کویت، بحرین، امارات متحده، مصر و عربستان میروند. اینها از کشورهای دوست آمریکا محسوب میشوند و هر کدام نیز اهدافی را در منطقه از جمله در فلسطین و عراق تعقیب میکنند. مساله فلسطین به کنار، آیا بوش موفق خواهد شد جبهه ای از متحدینش را علیه ایران در منطقه ایجاد کند؟

فاتح شیخ: بعید است بوش در این سفر موفق به ایجاد جبهه ای از متحدانش علیه ایران شود. این دولتها هم یاد گرفته اند و هم امکان آن را دارند که در این قبیل موارد

بیشتر احتیاط کنند. تنها موفق خواهد شد مانع نزدیکتر شدنشان به ایران بشود. در مورد ترکیه فی الحال این هدف حاصل شده است، نه فقط با تلاش آمریکا بلکه بخاطر منافع خود دولت ترکیه در عراق و منطقه و تقابل ناگزیرش با رژیم ایران. ترکیه یک بار در دهه نود قرن بیست در رقابت با رژیم ایران بر سر گسترش نفوذ در کشورهای قفقاز و آسیای میانه برنده شد اما روسیه در سالهای اخیر موفق شده آنها را مجدداً به خود نزدیک کند. اکنون ترکیه با تکیه به قدرت نظامی اش میتواند از فرصتی که با بن بست استراتژی آمریکا برای شریک شدن در سرنوشت عراق و فعالتر شدن در خاورمیانه به دامنش افتاده است، استفاده کند. این فاکتور، ترکیه را به مقابله ناگزیر با رژیم ایران و تجدید و تحکیم همپیمانی اش با آمریکا سوق داده است.

پرتو: آیا هدف ایجاد جبهه ای علیه ایران در خاورمیانه، به معنی کنار نهادن کامل گزینه جنگ از جانب دولت آمریکا در رابطه با ایران است؟ آیا استراتژی آمریکا در منطقه تغییر میکنند؟

فاتح شیخ: ایجاد جبهه علیه ایران بهیچوجه به معنی کنار گذاشتن گزینه جنگ توسط آمریکا در رابطه با ایران نیست. برعکس، میتواند تسهیل کننده آن باشد. دستکم به معنی خنثی شدن یا تخفیف مخالفت دولتهای عرب و دولت ترکیه با حمله آمریکا به ایران است. این گزینه روی میز هست حتی اگر دمکراتها ریاست جمهوری را بگیرند. آنچه مانع دست بردن بوش به این گزینه است، فاکتورهای استراتژیکتری در عرصه رقابت قدرتهای امپریالیستی با استراتژی میلیتاریستی آمریکا و تبدیل خود به ابرقدرت یگانه و یکه تاز جهان است. آمریکا از این زاویه ناگزیر است استراتژی خود را تغییر دهد. اما این تحول یکشنبه نیست. بوش به ظاهر هم شده زیر بار این ناگزیری و تغییر نمی رود و مسلماً آن را به رئیس جمهور و دولت جدید (به احتمال زیاد دمکرات) پاس خواهد داد. شیفت این مقطع هم شبیه مقطع پیروزی بیل کلینتون بر جورج بوش پدر، با ناگزیری هیات حاکمه آمریکا به ایجاد "تغییر" ارتباط دارد. ص ۵

کارگران در چنبره قراردادهای موقت

این لایحه در چهارچوب "اجرای عدالت"، "تقویت انگیزه کار" به مجلس راه پیدا کرده بود. کسانی که میتوانستند مشمول موهبات این لایحه قرار بگیرند "کارگران عزیزی" را شامل میشد که مدت حداقل ده سال در یک واحد تولیدی مشغول بکار بوده اند و در این مدت حق بیمه خود را هم پرداخته اند. عبارت دیگر ده سال تن دادن به کار با قراردادهای موقت باید علی القاعده دل کارفرما، جیب کارفرما، عدالت و انصاف در نمایندگان مجلس را به نقطه جوش رسانده باشد که این کارگران را تحت شمول برکات استخدام رسمی قرار داد.

اما ظاهراً در بررسی چند ساعته در مجلس که طبقاً حق جامعه کارگری و تامین زندگی و آینده بقول خودشان کرامت شهروندان را بعهده دارند، لایحه و تکلیف کارگران قراردادی سر از سطل آشغال درآورد. در این میان خیری به طبقه کارگر نرسید، راستش قرار هم نبود خیری نصیب کارگر شود. اما با مطرح شدن میحت کار قراردادی سرنخ مسایل مهمی در وضعیت کارگران در ایران باز میشود که برای بستن دهان نمایندگان مجلس هم شده باید به آن پرداخت.

بازار کار و اشتغال در ایران یکی از شنیع ترین و هارترین از بازارهای استثمار و سرمایه داری در نوع خود است. کار ارزان، کارگر خاموش عبارت گویایی است. اما در فاصله سه دهه که از حکومت نوع جمهوری اسلامی سرمایه در ایران میگردد لجام بهره کشی و خفه کردن صدای کارگر همه مرزها را پشت سر گذاشته است. کار قراردادی یکی از ستونهای اصلی کارکرد سرمایه در ایران را تشکیل داده است. هر شش ماه یکبار کاغذ سفید رنگ قرارداد تازه را جلوی کارگری قرار میدهند که خیلی ها زیر همان سقف سالها و سالها کار و موهایشان را سفید کرده اند. سالی دو بار در دفتر کارگزینی ورق پاره ای را جلوی میگذارند که با امضا و تایید خود کارگر، بار دیگر "کیلومترها صفر میشود".

این فقط سابقه کار کارگر نیست که انکار میشود، در عین حال هر گونه حق و حقوق بسیار بدیهی کاری و اجتماعی کارگر هم در یک چشم بهم زدن دود میشود و به هوا میرود. کمتر جنایت سازمان یافته و قانونی مشابه اینرا میتوان سراغ گرفت. در آن روز موعود دفتر کارگزینی چیزی از سلول انفرادی بازجویی زندان اوین کم ندارد. کارگر را لخت و عور،

تنها و بی پشت پناه، زیر تهدید اخراج در مقابل تجدید "آزادانه" قرارداد کار قرار میدهند. کار قراردادی در ادامه بلافصل خود به معنای خروج کارگر و خانواده اش از بسیاری از مفاد قانون کار و همان مفاد بسیار حقیر حمایتهای اقتصادی - اجتماعی آن قانون هم هست.

آن ده سالی که در لایحه کذایی مجلس در موردش خرده فرمایش رد و بدل شده است، در عمل بخش مفید عمر یک کارگر است. در تمام طول آن مدت بخش مهمی از مزایای طبیعی ناشی از سابقه کار انکار شده است. نفس آن قرارداد لعنتی کارگر را به تن دادن به کار بیشتر و سخت تر و ارزان تر وادار ساخته است. در تمام این مدت کارگر منتش را در جیبش گره کرده و خشمش فرو خورده است. خطر اخراج تضمین دست کارفرما برای سکوت و تسلیم در کف کارخانه عمل کرده است.

ده سال تمدید کار قراردادی بمعنای این است که ۲۰ بار کارفرمای مربوطه نه فقط کار و کارایی کارگر، وضع جسمی و خانوادگی، حضور و غایب او، بلکه تسلیم و فرمانبرداریش را برانداز کرده است. ده سال تمام برای مرکز تولیدی سود دهی داشته است. اما همه این کارگران در روز نهم دیماه در مقابل بررسی کارشناسانه نمایندگان محترم مجلس در کنکور شهروندان مستحق حقوق بدیهی شهروندی جامعه رفوزه از آب درآمدند! به این ترتیب جمعیت صد برابر بیشتر از کارگران قراردادی که بین دهها مرکز اشتغال دست بدست شده اند، شیره جانیشان را کشیده و بیرونشان کرده اند، باید دیگر تکلیف خود را بدانند.

نسل دوم و سوم کارگرانی که در چهارچوب قراردادهای موقت به کار کشیده شده اند، الان در سنین پیری در محلات مختلف بوفور دیده میشوند. اینها بخش اصلی کارگرانی هستند که کمرهای خمیده و فرسودگی بیش از حد و در عین حال محرومیت از بازنشستگی و حمایتهای قانونی مشخصه آنهاست.

اینها بخش مهمی از طبقه ما هستند که در بازگویی رهگذر زندگی شان برای شما تعریف میکنند که چگونه در چنگال سرسام بی پایان فقر و بیکاری و اخراج و تهدید و سرکوب و دستگیری هرگز نتوانستند کمر راست کنند. هرگز نتوانستند نفس تازه کنند تا چاره ای بیاندیشند.

کار قراردادی ابدا محدود به مشاغل حاشیه ای نیست. اکنون کار قراردادی بخش بزرگی از

اشتغال کارگران در ایران را در بر میگیرد، صنایع عظیم تولیدی و از جمله صنایع اتوموبیل سازی در میان صدها شرکتیهای پیمانکاری کوچکتر تقسیم شده اند که بر مبنای کار قراردادی هزاران کارگر را در دایره تولید، شقه شقه و در مقابل کارفرمای مختلف بکار میگیرند. ورشکستگی و رقابت و بحران و بیکاری و اخراجها در بخشهای مختلف تولیدی البته که قراردادهای موقت را با سرنوشت کارگران گره زده است. اما قراردادهای موقت امروز زیر بنای سودآوری در مراکز تولیدی با سودهای افسانه ای است. مراکز نفت و پتروشیمی و تولید اتوموبیل از آن جمله هستند.

دستگاههای دولتی جزو کارفرمایان عمده استخدام قراردادی کارگران بحساب میآیند. بازار این بنگاههای تولیدی سکه است. ایران خودرو برای چندمین سال متمادی رکود تازه ای زده است. سود حاصل از این بنگاهها بر روی کار ارزان و ارزان تر کارگران و رکودهای تازه تر در استنثار وحشیانه ترشان نهفته است. ده سال سابقه کار و هنوز هم قراردادی و موقت خود شاخص گویایی از رکوردی است که مجلس شورای اسلامی هنوز هم میتواند به آن بیبالد.

خبر مربوط به لایحه دو فوریتی تعیین تکلیف کارگران قراردادی با بی اعتنایی در افکار عمومی روبرو شد. رد شدن لایحه در مجلس هم از پاورقی یکی دو تا رسانه فزاتر نرفت. کسی انتظار نداشت که این قانون و این دولت و این مجلس و این سرمایه داران از نشخوار پر سودشان کوتاه بیایند. نماینده شوراها اسلامی کار گفت که بخاطر خود کارگران و بخاطر خطر رم کردن کارفرمایان و اخراج کارگران با این لایحه مخالف بوده اند! خدا سایه ایشان را از سر کارفرما و سهامداران ایران خودرو کم نکند... اما نمایندگان مجلس ابتدا از همپالکی های کمیسیون امنیت اجتماعی استفسار فرموده اند. بعد از اطمینان از اینکه دوایر انتظامی و زندانبانی و حفاظتی و شوراها اسلامی هنوز کنترل دارند؛ آنوقت لایحه را عجلتاً به بایگانی سپردند.

سرنوشت کار و زندگی کارگران در ایران بار دیگر به کف کارخانه حواله شد. این خود جمع کارگران هستند که با نیروی خود باید تکلیف این توحش سرمایه در ایران را بگیرند. امامزاده سرمایه داران و حکومت اسلامیشان در ایران حایل هیچ ذره خیر و بهبودی نیست. هرگز نبوده است. باید متحد شد و بزیرشان کشید *

"روز ملی" کلاهی که ...

"روز ملی" کلاه بزرگی است که سر مردم گذاشته میشود و وظیفه ما به عنوان جنبش انسانی و آزادیخواهانه است، با هوشیاری تمام در این مورد آگاهگری کنیم و مردم را نسبت به ماهیت فریبکارانه و دروغ بزرگی که تحویل آنها داده میشود، هشیار نماییم.

میدانم همین چند جمله شروع این نوشته، حساسیت ناسیونالیستها و ملی گراهای کرد را موجب شده و خواهند گفت "حکمتیستها" دوباره شروع کردند. میپرسند مگر در همه کشورها "روز ملی" معمول نیست؟ مگر "ملتهای" دیگر روز ملی ندارند؟ چرا ما نباید داشته باشیم؟ و با تبلیغ وارونه خواهند پرسید چرا به "روز ملی" دیگران کاری ندارید! و فقط با "روز ملی" کرد" مخالفت کنید؟

بگذارید از همین پرسشهای فرضی ناسیونالیستهای "عزیز" شروع کنم و بگویم تبلیغات وارونه و حقایق را عوض کردن مشکلتان را حل نمیکند. ما کمونیستها و ما حکمتیستها با خرافه و دروغ بزرگ "روز ملی" در همه کشورها مخالفیم. ما "روز ملی" را در چهار گوشه دنیا در همه کشورها و هر جا که مرسوم است در تضاد با منافع اکثریت قاطع شهر و ندان جامعه و وسیله ای در راستای پایمال کردن حقوق مردم میدانیم. روز ملی پوشش پایمال کردن حقوق اکثریت جامعه است روز ملی یکی از ابزارهای سیاسی و ایدئولوژیک بورژوازی و ناسیونالیسم و ملی گرایی در راستای پایمال کردن حقوق اکثریت جامعه است. در اینجا لازم نیست کل پدیده ناسیونالیسم و ساختگی بودن "ملت و ملی گرایی و کل مقدسات ملی" را همانطور که مذهب و مقدسات مذهبی دست ساز و ساختگی است، مجدداً مرور کنم. در این رابطه همه انسانهای علاقمند را به بحثهای "ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری" از منصور حکمت در سایت منصور حکمت فرا میخوانم. به طور خلاصه "ناسیونالیسم، ملی گرایی، ملت، منافع ملی، پرچم ملی، دولت ملی، سرود ملی، جشن ملی و روز ملی" ساختگی و ابزارهای ایدئولوژیک و سیاسی طبقه سرمایه دار برای تحکیم سلطه استثمارگرانه خود بر گرده کارگر و مردم و جامعه است. هنر بورژوازی و طبقه سرمایه دار منتسب به هر "ملیتی" اینست که منافع خود را، سود

است. هیئتار و موسولینی و چرچیل و فرانکو و بوش و بلر و میلوسویچ و بگوییچ و صدام حسین و سران جمهوری اسلامی و همه روسای دولتهای ضد مردم با توجیبات ملی لشکرکشی ها و جنایاتشان را اجرا کرده اند. در "روزهای ملی شان" سخنرانیهای آتشین توجیه جنایاتشان را داشته اند.

واقعیت اینست که طبقه سرمایه دارو استثمارگران و دولتهای آنها با توده کارگر و مردم "منافع مشترک، مقدسات مشترک و روز مشترک و ملی" ندارند. در هیچ جای دنیا این منفعت مشترک و این روز مشترک وجود ندارد و این کلاه بزرگی است که سر مردم گذاشته میشود. کمونیستها و صف آزادیخواه که منافع انسانی و نه ملی قطب نمای حرکت آنها است، لازمست علیه این دروغ بزرگ و این عوامفریبی رسوا قد علم کنند و طبقه کارگر و توده مردم را علیه آن بشورانند. کمونیستها در هر جای دنیا و از جمله در ایران و کردستان هم باید همین امر را پیش ببرند. هر جا حضور موثر و نفوذ کلامی دارند، این وظیفه را باید جدی تر پیگیری کنند. به همین دلیل یک وجه مهم کار ما حکمتیستها در ایران و در کردستان مبارزه بی امان علیه ناسیونالیسم و "مقدسات ملی و روز ملی" است.

تاریخ 62 ساله حزب دمکرات از روز تاسیس تاکنون نشان میدهد این حزب به طبقات دارا و استثمارگر و اکنون سرمایه دار کردستان مربوط بوده است. کارگر و مردم زحمتکش در کردستان نباید "روز ملی" ناسیونالیستهای رنگارنگ در کردستان را جدی بگیرند. روز ملی مربوط به عموم مردم و اکثریت جامعه نیست. روز اقلیت جامعه، روز طبقه استثمارگر و سرمایه داران و ناسیونالیستها است. بگذارید آنها به هر شیوه که لازم میدانند "روز ملی شان" را جشن بگیرند. اکثریت جامعه، مردم زحمتکش و آزادیخواه نباید قاطی "روز ملی" بشوند. سال گذشته ناسیونالیستهای "حقوق بشری" کردستان و آقایان نمایندگان جمهوری اسلامی از مناطق کردنشین تحت نام "فراکسیون کردهای مجلس" و "جبهه متحد کرد" با چراغ سبز حزب دمکرات میخواستند، روز تاسیس جمهوری مهاباد را به عنوان "روز ملی" به مردم تحمیل کنند. این تلاش نگرفت. کمپین امسال نیز حاصل بیشتری نخواهد داشت. واقعیت اینست که جمهوری مهاباد و مناسبت سالانه آن به مردم زحمتکش تعلق ندارد. همین موضوع را به طور کنکرت و جداگانه باید مستدل کرد *

آوری و تلبنار کردن ثروت نجومی را، و تملک کامل بر امکانات و ابزار تولید و ثروت جامعه در دست اقلیت سرمایه دار را، با عناوین و ترم های "منافع ملی" و دیگر "تقدسات ملی" به عنوان منافع کل جامعه قلمداد میکند. کارگر و انسان کارکن و مردم زحمتکش و اقشار پایین و تحت ستم جامعه را حول توهمات و دروغهای "ملی" به زیر سلطه و حاکمیت و استثمار خود میکشد. کار روزمره در ازای دستمزد و حقوقی ناچیز که تنها امکان زنده ماندن به منظور تداوم کار برای سرمایه داری و سرمایه داران را تضمین کند، زیر لوای خدمت به "کشور و ملت و دولت" توجیه میکند. با این شگرد میخواهد طبقاتی بودن جامعه و فاصله عمیق طبقاتی شهروندان را پرده پوشی کند. بر حقوق کارگر و مردم روپوشی بکشند و پایمالش کنند و کرده اند.

این روند ظالمانه به قدمت عروج بورژوازی در سطح جهان در مقابل نظم کهن فئودالی و به قدمت انقلابات بورژوایی است که قبل از همه در اروپا و کشورهای پیشرفته صنعتی ریشه دارد. اکنون وارد سومین قرن شده ایم که طبقه سرمایه دار روز روشن مناسبات عریان استثمارگرانه و تفاوت آشکار و طبقاتی میان انسانها و تفاوت عمیق، ضد انسانی و نفرت انگیز موجود را در نحوه کار و زندگی شهروندان جامعه، از یک طرف ثروت انباشته شده در دست اقلیت انگل سرمایه دار و از طرف دیگر گرسنگی و فقر و نداری دامنگیر میلیونها انسان که طبق آمارهای رسمی خودشان فقط یک میلیون کودک در سال تلف میشود، و شیدانه با پناه بردن به "مقدسات ملی" توجیه میکند. این مناسبات ظالمانه توسط دولتهای متکی به قدرت سرمایه داران و با توجیه "منافع ملی" پاسداری میشود.

"سرود ملی و جشن ملی و روز ملی" همگی ابزار ایدئولوژیک و تبلیغاتی و فریب مردم برای توجیه این مناسبات است. در سراسر دنیا و در همه کشورها ابزار مقدسات "ملی" و از جمله "روز ملی" را به عنوان مقدسات مشترک علم میکنند و همچون ابزاری در تحمیل مناسبات وارونه دنیای کنونی به آنها متکی هستند. با اتکا به همین خرافات بزرگترین جنگها و کشتارها و نسلی کشی های یک قرن اخیر را به جامعه و انسانها تحمیل کرده اند. جنگ جهانی اول و دوم و همه جنگهای امپریالیستی و جنگ و کشتارهای همین یک قرن و یک دهه اخیر با توجیه منافع ملی به صحنه لت و پارشدن میلیونها انسان تبدیل شده

ادامه از ص ۳

... این روزها هر دو کاندید رقیب حزب دمکرات، هیلاری کلینتون و باراک اوباما، هر دو مانند بیل کلینتون بر شعار "تغییر" با مارچینالی از تفاوت تاکید میگذارند. اینکه بوش تغییر را به دامن جانشین خود پرتاب میکند به این معنی نیست که تصمیم به حمله نظامی به ایران را هم به دولت جدید واگذار کند. اتفاقاً به دلیل اینکه رئیس جمهور بعدی را به درجه ای به ادامه کمابیش همین استراتژی میلیتاریستی با کمترین تغییر ناچار کند، ممکن است در همین ماههای باقیمانده از ریاستش، با خنثی کردن موانع، گزینه حمله به ایران را متحقق کند. یا بر اثر حمله اسرائیل به ایران و به بهانه "دفاع از خود" و "دفاع از متحد استراتژیک خود" وارد جنگ شود. رودروئی این هفته قایقهای ایران و ناوگان آمریکا در تنگه هرمز نشان داد که هر اتفاقی میتواند ضامن انفجار را خارج کند و کابوس جنگ را به واقعیت هولناک جنگ بدل سازد *

دیبا علیخانی

به فعالین اجتماعی و مدافعین حقوق زن

دانشجویان زندانی را تنها نگذاریم!

سکوت کردن در شرایطی که فعالین و رهبران دانشجویی در زندان اسیر شده اند، تحت بازپرسی هستند، در اعتصاب غذا بسر می برند شکنجه روانی و جسمانی می شوند، جایز نیست.

امروز بیش از یک ماه بازداشت اعتصاب و شکنجه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب میگذرد. هنوز برخی از فعالین مدنی از جمله فعالین زنان سکوت کرده اند. مگر سلب ملاقات از دانشجویان با خانواده هایشان یا شکنجه و اخراج از تحصیل آنها نقض حقوق مدنی و اجتماعی نیست؟ پس چرا یاران مدافع حقوق مدنی لب به اعتراض نمی گشایند؟

آیا دفاع از حقوق مدنی و رعایت حقوق بشر امری صنفی شده است؟ آیا حمایت و همبستگی مردم را تنها از جمع خود مشروع میدانیم؟ آیا دفاع از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، این بهترین فرزندان و دوستان مردم که امروز در زندان و تحت شکنجه و آزار جسمی و روحی قرار گرفته اند، کار شما نیست؟ چرا خانواده های این عزیزان تنها گذاشته شده اند؟ مگر ما و همه آن دوستانی که در ۲۲ خرداد جلو دانشگاه اجتماع کردیم و تحقیر و توهین شدید را فراموش کرده ایم؟ درد ناک است در مملکتی که به حکم ارتجاعی ترین قوانینش زن را نیمی از یک انسان محسوب می کنند، سنگسار می کنند، حقوق مدنی و انسانی شهروندان نادیده گرفته می شود... جمعی از فعالین حقوق زن برای رفع مشکلاتشان پناه به آش نذری امامان می برند و خبر آن رادرسایتهایشان

درج می کنند!

برگشتن به گذشته، پناه بردن به امامان و کسانی که امروز جوانان، زنان، کارگران و مردم را به سلاخی کشیده اند، جز خفت کشیدن و کوچک کردن و کوچک دیدن خود نیست.

تجویز آش نذری برای درمان این درد و خلاصی از این شر، پناه بردن به خرافات از سر استیصال است. این شایسته ما نیست. شایسته نسلی از زنان و دختران جوانی که در سه دهه اخیر به تبعیض جنسی و تحقیر خود تن نداده و سر بلند ایستاده است، نیست.

امروز ماجرای سرکوب و تحمیل فضای رعب و وحشت زندگی همگان را دربر گرفته است. زنان را دستگیر میکنند. جوانان را درملا عام دار میزنند. دست و پای انسان را قطع میکنند و یا از بلندی به پایین پرتاب میکنند، فعالین کارگری هنوز هم در زندانند. دانشجویان را به زنجیر کشیده اند... این درد مشترک همه ماست.

دوستان!

باز میتوانیم و باید بصورت جمعی هر جا که هستیم ابراز وجود کنیم. کارزار امروز ما برای آزادی و دفاع از حرمت انسانیمان، حمایت از خانواده دانشجویان زندانی، قرار گرفتن در کنار آنها و تلاش برای آزادی عزیزان دربند است.

جای شما امروز در این کارزار نباید خالی باشد. دیروز ما زنان را زند و هر روزه هم میزنند و تحقیر میکنند، امروز دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را تحت شکنجه قرار داده اند، فردا باز نوبت ما خواهد شد، اگر تنها بمانیم و اگر همسر نوشتانمان را تنها بگذاریم.

در باره عملیات انتحاری سازمان پژاک

امروز پژاک خبر از یک عملیات انتحاری خود در ماکو داد. گریلای 28 ساله ای به نام صنم اریش در یک مرکز سپاه پاسداران در ماکو با عملیات انتحاری باعث مرگ خود و چند تن از نیروهای رژیم شد.

دست زدن پژاک به عملیات انتحاری بی تردید اوج در ماندگی و استیصال آن را نشان میدهد. این کار، کوچک ترین ربطی به مبارزه مردم تحت ستم و مبارز کردستان ندارد. این بخشی از تبلیغ و سازماندهی فعالیت بشدت ارتجاعی و ضد مبارزه اجتماعی و توده ای است. اگر تاکنون این عملیات ها را جریانات اسلامی "القاعده" و "انصار الاسلام" با افتخار به شهادت طلبی اسلامی اجرا کرده اند، اکنون پژاک بی هیچ افتخاری آن را به گردن میآویزد. عملیات انتحاری، علاوه بر اینکه در خود وحشیانه و ضد انسانی است، در خدمت اعمال توحش بیشتر رژیم اسلامی است، و نه فقط دست رژیم را از کار و زندگی مردم کوتاه نمیکند بلکه مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه توده مردم را به عقب میراند.

جوانانی که از سر نفرت بحق از جنایت پیشگی رژیم اسلامی، اما به اشتباه، به جریاناتی نظیر پژاک کشانده میشوند، باید توسط مردم مبارز با صمیمیت و شفافیت آزادیخواهانه و انقلابی راهنمایی شوند که به دام عوامفریبی این قبیل جریانات ارتجاعی نیفتند. پژاک و دارودسته های مشابه آن، در پی سهمخواهی از قدرت، روز و شب را در حسرت مذاکره با رژیمهای سرکوبگر و فاشیست می گذرانند. اینها هیچ ربطی به مبارزه مردم در کردستان برای آزادی و عدالت نداشته اند و ندارند. بدام انداختن جوانان پرشور و قربانی کردن عامدانه جانانشان در عملیات های انتحاری و انفجاری، خود جنایت آشکار و اوج در ماندگی و استیصال است و باید با نفرت و محکومیت قاطع مردم آزادیخواه روبرو شود. اقدام به چنین عملیات هائی که صرفا فضای وحشت و ناامنی را دامن میزند، تماما ارتجاعی و بیمارگونه است. ما قویا اعضای پژاک را از این عملیاتها که از جان آنان قربانی میگیرد و مستقیما هم به مبارزه مردم ضربه میزند، بر حذر میداریم.

بخش هایی از اعلامیه کمیته کردستان حزب حکمتیست

۱۹ دی ۱۳۸۶ - ۹ ژانویه ۲۰۰۸

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی